



آمیزش ایرانیان و عربان پیش از اسلام

و واژه‌های فارسی در دیوان اعشی

سرزمینهای عرب پیش از اسلام منطقه رفت و آمد میان خاور دور و سواحل مدیترانه بوده و بازرگانی و حمل و نقل کالا بین شرق و غرب از این راه انجام میگرفته است زیرا دریا راه امنی نبوده و بازرگانان راه خشکی را بر آن ترجیح می‌داده‌اند. چون راه خشکی نیز طولانی و خطرناک بوده کالای بازرگانی را با کاروانهای بسیار و در اوقاتی محدود و از راههای معین حمل می‌کردند. در جزیره العرب برای بازرگانی بین شام و اقیانوس هند دو راه بزرگ وجود داشت: یک راه از حضرموت به بحرین در خلیج فارس و از آنجا به صور در لبنان و راه دیگر نیز از حضرموت به یمن و مکه و بشرا در موازی دریای سرخ به سواحل روم میرفت. عربان از این راههای بازرگانی سودی فراوان میبردند و در رزق و روزی برویشان بازبود، زیرا برخی از ایشان در شهرهای سر راه سکونت داشته و برای خود دادوستد میکردند و بعضی در کارهای بازرگانی، بعنوان ساریان و پاسبان و راهنما، کار می‌کردند. بسیاری از قبایل بخاطر آگاهی از راههای بیابان و طرق امن و قدرت بر تحمل گرما و خشکی، در برابر مزه کاروانیان و کالای تجاری آنان را از تعدی و تجاوز و غارت قبایل دیگر حمایت میکردند.

♦ آقای دکتر خدامراد مرادیان استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از نویسندگان

پژوهنده معاصر.

ابتدا تجارت عربستان در دست مردم یمن بود و کالای حضرموت و ظفار و واردات هند را بشام و مصر میبردند. ولی رفته رفته تجارت یمن از رونق افتاد و از قرن ششم میلادی، حجاز در صحنه بازرگانی جای ایشان را گرفت. حجازیها کالای بازرگانی را از مردم یمن و حبشه میخریدند و در بازارهای شام و مصروفارس میفروختند و لسی بیشتر تجارت فارس با عربهای حیره بود. عربهای حجاز، مکه را مرکز تجارت و راههای بازرگانی را تحت حمایت خود قراردادند. پیش از اسلام بهنگامی که دشمنی بین ایران و روم بعد اعلای خود رسیده بود، کار تجارت بازرگانان مکه به نهایت رونق خود رسیده بود. مشهورترین قبیله ساکن مکه قریش بود. نام پدر این قبیله نضر بن کنانه است و هر کس از او زاده شده قریشی نامیده می شود. برخی این قبیله را بخاطر پرداختن تجارت، قریش نامیده اند زیرا قرش و تقرش بمعنی گردآوری مال است. موقعیت جغرافیائی قریش که در نیمه راه تجاری قرار داشت و داشتن چاه زمزم برای آب دادن شتران و کاروانیان، به پیشرفت تجاری آنان کمک می کرد. از طرف دیگر آنان اهل کعبه بودند و هر بان بعظمت و پاکی آن اعتقاد داشتند. از اینرو عربان بقوافل قریش کاری نداشتند و ایشان را مورد قتل و غارت قرار نمیدادند. قریش هر سال بسو سفر بازرگانی میرفتند: در زمستان به یمن و در تابستان به شام، و در قرآن بدین سفرها اشاره شده است: «لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء والصیف، فلیعبدوا رب هذا البیت، الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف». بازرگانان با کاروانهای بسیار بزرگ حرکت می کردند و شتران بعضی از کاروانها بهزاروپانصد نفر می رسید. کاروانهای بازرگانی ایران را بهنگام عبور از سرزمینهای عرب، عربهای حیره در برابر مزد و اجرت حمایت می کردند. آورده اند که یکبار ایرانیان مزد و اجرت عربان حامی کاروان را بسیار دانسته از پرداخت آن سرباز زدند. عربان بکاروان ایرانی بوردش برده حامیان آنرا فراری دادند و این رویداد از رویدادهای مشهور عرب است که آنرا روز (ذی قار) مینامند و آنرا پیروزی عربان برای ایرانیان بحساب می آورند. گویند پیغمبر اسلام (ص) دوبار بدین سفرها رفتند یکبار در ۱۲ سالگی و بار دیگر در ۲۵ سالگی. این بازرگانها به تبادل پول و کالا منحصر نبود بلکه بامور معنوی و ادبی نیز مرتبط می شد. عربان اضافه بر تجارت مادی از تمدن فارس و روم نیز استفاده کردند. زیرا مسافران و بازرگانان، تمدن کشورهای جدید را زیر نظر داشته و باندازه استعداد خود از آنها اقتباس می کردند و در این گونه مسافرتها و داد و ستدها، خواه ناخواه، افرادی زبان یکدیگر را میدانستند و واسطه شناسائی بین طرفین معامله می شدند. در این سفرها، اعراب از نظام زندگی کشورهای پیشرفته آگاه میشدند و ساختمانهای باشکوه و معابد و پرستشگاههای بزرگ و نظارت دولت را بر بازارها و نحوه گرفتن مالیات را میدیدند و پس از فراغت از کارهای تجاری از داستانها و آداب ایشان استفاده می نمودند. اگر بجز جغرافیای قدیم آسیا بنگریم خواهیم دید که سرزمین

عربستان بین دو تمدن بزرگ جهان آنروز یعنی ایران و روم قرار داشته است. دودولت ایران و روم کوشیدند که عربان را بخاطر جلوگیری از جنگ و تاراج ایشان تابع حکومت خود سازند و ای از قربانی دادن جان و مال برای گشودن جزیره ای بیابانی چشم پوشیدند. زیرا عربان بشکل گروه های سرکش و باغی و دارای نیروهای متعددی بودند و شکست دسته های از ایشان موجب تسلیم دیگران نمیشد مگر با چیره شدن بر تمام قبایل و سرزمین عربستان و آنهم کار آسانی نبود. از اینرو ایران و روم بر آن شدند که برای جلوگیری از شر اعراب به برخی از عربان مهاور خود کمک کنند تا در مرز و سامان خود استقرار یافته بامور کشاورزی و شهری پردازند و چاری، غارت و تاراج عرب های بیابانگرد را بگیرند. بدین ترتیب دولت حیره در حدود ایران و دولت ساسانیان در مرز روم شرقی بوجود آمد. سرزمین حیره (عراق کنونی) قبل از ساسانیان بدست پادشاهان اشکانی یا پارتیان بود. دولت اشکانی بسیار گسترده و پهناور بود ولی وحدت سیاسی نداشت و امیران و سپهبدانی بنام دقش آنرا اداره می کردند. سرزمین بابل نیز جزو قلمرو حکومت اشکانیان بود. یونانیان بدولت اشکانی باج و خراج می پرداختند. سرزمین یهود اداره ویژه و بعضی از شهرهای آن استقلالی، مانند استقلال یونان، داشت. در این دوره قبایلی از عرب یعنی در عراق فرود آمدند و حکومتی قبیله ای در منطقه فرات بنیاد نهادند که آخرین حکمران ایشان هذیقه الابرش بود که با ادشیر بابکان هم زمان بوده است. و با مرگ وی لخمیان یا آل منذر روی کار می آیند. در زمان شاهپور اول شاهنشاه ایران (۲۴۰ میلادی) ایرانیان امیر نشین حیره را در کنار رود فرات بوجود آورده عمرو بن عدی سردودمان لخمیان را با امیری آنجا برگزیدند. عرب های حیره فرمانبردار پادشاه ایران بودند و پادشاه، امیری را برای حیره از میان خودشان بر می گزید و دولت حیره مرز ایران را از عرب های تاراجگر نگهداری میکرد. نظام حکومت ایران در آن زمان منطقه ای بود و هر حاکمی در استان و منطقه خود استقلال داشت و بیشتر اوقات يك استاندار یا حاکم در مدت عمر خود حکومت میکرد. و شاهنشاه در برگزیدن استاندار برای مردم منطقه ارجح مینهاد. از اینرو منطقه حیره نیز در برگزیدن امیر یا حاکم خود آزادی میداد. ولی عرب های حیره از سایر مناطق ایران استقلالی بیشتر داشتند و شاهنشاه ایران پیوسته امیری از قبیله لخم برایشان میگماشت و بهنگام درگذشت وی نیز هر کس را وی تعیین می کرد بجانشینی وی بر میگزید. عرب حیره چنان در رفاه و آسایش بودند که عرب های دیگر بخاطر حاصلخیزی و ثروتمندی منطقه برایشان رشک می بردند، زیرا مردم حیره را بطین ایرانیان و عرب های جزیره العرب بودند و کالای ایران را در بازارهای عرب میفروختند و بلغان ایران و تمدن آن بودند. یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ میلادی) بزرگترین فرزندش بهرام گود را بحیره نزد نعمان اول فرستاد تا در میان اعراب بزرگ شود و سوارکاری و شکارنخبیر آموزد و از همه ای آزاد آنجا بهره مند گردد. این بهرام عربی و یونانی میدانست و پس از درگذشت

یزدگرد برادر بهرام برای رسیدن به تخت و تاج بدر باوی بر رقابت برخاست. عربهای حیره به بهرام کمک و از حق وی دفاع نمودند. وقتی بهرام به تخت شاهنشاهی ساسانی رسید، عربهای حیره را از یزاد نبرد و ایشان را بخود نزدیکتر ساخت و بر موقعیت ایشان افزود. حیره در زمان منذر سوم که معاصر خسرو پرویز شاهنشاه ایران و یوستینان قیصر روم بود باوج قدرت خود رسید تا جایی که برخی از مورخان آورده اند که وقتی قرارداد صلح در سال ۵۲۲ بین ایران و روم منعقد گردید یکی از شروط قرارداد آن بود که دولت روم علاوه بر مبلغی که سالیانه بدولت ایران می پردازد، مبلغی نیز بمنذر سوم پردازد. ولی پس از چند سال منذر نسبت بدولت ایران احساس ضعف و ناتوانی نمود از اینرو با رومیان هم پیمان گردید، ولی پس از مدتی باردیگر با ایرانیان گروید، بدین سبب رومیان وی را گرفتار نموده بجزیره سیسیل تبعید کردند. یکی دیگر از امرای حیره ابوقاوس نعمان بن منذر دوست نابغه ذبیحی است که خسرو پرویز بروی خشم گرفت، وی ابتدا گسریخت سپس بدو روی آورد و در زندان یا در زیر پای پیلان در سال ۶۰۲ میلادی درگذشت. و با مرگ وی حکومت ایران نظام امرای لخمیان را برهم زد و برای حیره امیری ایرانی برگزید، که امرای عرب فرمان وی بودند و اینحال تا ۶۳۳ میلادی که حیره بدست خالد بن الولید (خالد بن ولید) گشوده شد ادامه داشت. عربهای حیره از نظر عقل و تمدن بواسطه پیوستگی و همسایگی با ایرانیان بر سایر عربها برتری داشتند و بسیاری از مردم حیره بخاطر روابط سیاسی و اداری و علایق بازرگانی بین پادشاهان ساسانی و نزدیک بودن پایتخت ایشان بحیره بزبان فارسی سخن می گفتند. چنانکه عدی بن زید حیری مترجم خسرو پرویز بود و پدرش زید شاعر و خطیب بود و کتاب «عرب و فرس» را می خواند. سال ۱۳ هجری بهنگام جنگ ایران و عرب ترجمان دستم فرخزاد فرمانده لشکر ایران، عبود نامی از مردم حیره بود که آنچه بین رستم و مغیره بن شعبه رد و بدل میشد ترجمه می کرد. در حیره ادبیات فارسی رایج بود، از اینرو نضر بن حادث بن کلده پسر خاله پیغمبر اکرم (س) در سفر بحیره مقداری از داستانهای فارسی پیاموخت و بهنگام دعوت محمد (ص)، در سباز برای مردم از اخبار و داستانهای ایرانی رستم و اسفندیار میخواند و بمردم میگفت: محمد داستان عاد و ثمود میگوید، و آن داستانها افسانه پیشینیان است، و من داستان رستم و اسفندیار و داستانهای خسروان و شاهنشاهان ایران را برای شما نقل می کنم. مقصود نضراذیت و آزار پیغمبر بود. وی در جنگ بدر اسیر شد و بدستور پیغمبر بدست علی بن ابی طالب (ع) کشته شد. بدون گمان فارسی دانستن مردم حیره واسطه نقل قسمتی از تمدن و آداب ایران باعرب بوده است و عرب حیره و امرای ایشان تأثیر بسیاری بروی زندگی عقلی همه اعراب گذاشته اند، زیرا داستانهای کاخهای خورنق و سدیر و سنماد، (بنا و معمار خورنق) و ضرب المثلهایی که در این باره زده اند و دو روز: رضا و نارضائی نعمان و امثال آن قسمت بزرگی از ادبیات عربی

را بخود اختصاص داده است. از طرفی دیگر، شعرای جزیره العرب برای دریافت جوایز و ستایش امرای حیره بدین سامان روی آورده از تمدن درباری آنان و عظمت پادشاهان ایران، سروران اصلی حیره، آگاه شده در قصائد خود از کاخ نشینان و وصف دختران و زنان امیران و تشبیه اعضای بدنشان به صدف و مروارید فارسی و یاقوت و زبرجد و جز آن گهگاه کلمات فارسی بکار برده اند. چنانکه در اشعار اعشی و نایفه ذبیانی و عدی بن زید و امیه بن ابی الصلت و بسیاری از شعرای دوره جاهلی (پیش از اسلام)، که با ایرانیان یا دوستان وهم پیمانان عرب ایشان آمیزش داشته اند، بسیاری از الفاظ فارسی وارد شده است. مانند کلمه (دختر): پارچه سفید و سیاهی که بروی تخت اندازند: (تخت دار)، در شعر عدی بن زید. و (فضافص) بمعنی یونجه (اسپست) در شعر ادیس بن حجر و کلمه (شهنشاه) و (مرادیه) جمع مرزبان (استاندار و فرماندار منطقه مرزی) و کلمه (مسک) بمعنی مشک: در قصیده امیه بن ابی الصلت. در دیوان اعشی در حدود ۷۰ کلمه فارسی بکار برده شده است. و با کمی دقت و صرف وقت بیش از این توان یافت. آن کلمات بدین قرار است: آس (یاس) ابریق (آبریز، آفتابه) ارجوان (ارغوان) ارنج (رنده) استار (چهار) اسفند (اسفند) اوان (ایوان) باطیه (بادیه) بریط (نام سازی) بستان (بوستان) بقم (رنگی قرمز) بنفسج (بنفشه: نام گلی) تبان (تبان: شلوار) جوذر (چادر) جاسان (کاشن یا گاستان) محراب (مهر آب: خانه مهر: پرستشگاه) حرباء (خورپای: آفتاب پرست) خسروانی (پارچه ابریشمین بسیار عالی) خندق (کنک: کنده) خیری (گل شب بوی زرد) نخیم (نخای و طیسه: و سرشت) دخرص و تخریص (تیریز و تریج لباس) دهقان (دهقان: خداوند دیه) دهه (تاریک و سیاه از دخمه) دیا بوذ (دو پوده از نار و بود: پارچه کلفت و محکم). دین از: اوستائی، مانند (دینکرت) رازقی (لباس بافتنی). رسن (ریسمان) زبرجده (زبرجد: از سنگهای گرانبها) زمزمه (ورد زردشتیان) زعفران (گیاه معروف که در غذا بویژه در برنج بکار برده میشود) زمهریر (زهرستان سرد: سرد) زنبق (گل زنبق) زیر (دربار بریم) تسریل (از سر بال: شلوار) سراب (آب نما) سمسار (حق العمل کار) سنابک (جمع سنیک: سم اسب) سوسن (سوسن: گل معروف بر رنگهای گوناگون) سیسیر (نام تره و سبزی خوشه‌ی بین پودنه و نعناع) و شاجرد (شاگرد) شاهسفرم (سبزی ریحان) و شاهسفرن (اسپرغم و ریحان) شهنشا (شهنشاه) شیداره (چادر بان: ناخ پراهنی که زنان می پوشیده اند) صنج (چنگ: ایزاد موسیقی و سنگ: وزنه) طنایر (جمع طایور: تئور ایزاد موسیقی معروف) و طهر جاره = چارتاره (قنجان، پیاله = سازی که چهار تار دارد) فضافص (جمع: فضفه اسپست: یونجه) قباب (جمع قبه = کبه بمعنی گنبد) قندید = قند (کند) (کافور) و کنز (گنج) لجم (جمع لجام = لگام، دهنه اسپ) مرو (گل خوشبوئی است بنام مرو خوش) مرزجوش (مرزنگوش، نام گلی است) مشتق (مشک: رشته: چوبی و مخروط شکل که بر فلزی کوبند که صدادهد) سینین (سینی: ظرف معروف) مسک

(مشگک: ناف آهوی ختن) مکوک (دست افزاربافندگان) ملاب (مل و آب و عطر مایع و روان) مهارق (جمع مهرق: مهره) هنزمن (انجمن) کسری (خسرو) ورد (ورته: گل سرخ) نرجس (نرگس) ون (ازسازهای زهی) یاسمین (گل یاسمین) یاقوت (ازسنگهای گرانبها).

بهر حال از پیوند و روابط میان ایران و عرب بسیاری از کلمات فارسی در پیش از اسلام در زبان عربی وارد شده بطوریکه در قرآن نیز برخی از آن کلمات مانند فردوس و سندس و استبرق و ابریق بکار رفته است. ولی زبان فارسی از زبان عربی متأثر نگردد زیرا اعراب پیش از اسلام از نظر تمدن و پیشرفت چیزی نداشت که ایران متعذر آنروز بدان نیازمند باشد و زندگی عربها بزندگی بیابانی و ابتدائی میگذشت. و زبان ایرانیان زبان پهلوی بود که بیشتر از زبان آرامی متأثر میگردید که پس از اسلام جای خود را در حدود دو قرن بزبان عربی داد. تا اینکه زبان دری زبان عربی را کنار زد و زبان رسمی و همگانی ایران گردید.

مصادر و مراجع بحث

- ۱ - فجر الاسلام. دکتر احمد امین. جلد یکم چاپ ۱۹۵۵
- ۲ - مظاهر الشعویة فی الادب العربی. دکتر محمد نبیه حجاب مصر ۱۹۶۱
- ۳ - الخلیل بن احمد الفراهیدی. دکتر مهدی المخزومی. بغداد ۱۹۶۰
- ۲ - الحیرة یوسف رزق الله غنیمة. بغداد ۱۹۳۶
- ۵ - تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء حمزة بن الحسن الاصفهانی. بیروت ۱۹۶۱
- ۶ - دیوان الاعشى الكبير میمون بن قیس. مصر
- ۷ - العرب قبل الاسلام. جرجی زیدان. بیروت ۱۹۶۶
- ۸ - تاریخ الطبری. الجزء الثانی. از سلسله ذخائر العرب شماره ۳۰. مصر
- ۹ - الدولة العربية الكبرى. محمود کامل. مصر.
- ۱۰ - تاریخ عرب. فیلیپ حتی. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تبریز.
- ۱۱ - تأثیر زبان فارسی در عربی. عبدالحماد عبدالقادر. ترجمه فیروز حریری.